

فلسفه علم اطلاعات؛ بنیادها و روش‌ها

تألیف و ترجمه:

دکتر محمد خندان

(رئیس هیئت علمی دانشگاه تهران)



تابستان ۱۳۹۸



فلسفه علم اطلاعات

عنوان و نام پدیدآور	: فلسفه علم اطلاعات: بنیادها و روش‌ها/ تألیف و ترجمه محمد خندان.
مشخصات نشر	: تهران: اساطیر پارسی: چاپار، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۴ ص.: مصور، نمودار؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-600-8890-67-6
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: ص.ع به انگلیسی:

Mohammad Khandan. Philosophy of information science; foundations and methods

یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: اطلاعاتی -- فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Information science -- Philosophy -- Addresses, essays, lectures
موضوع	: تکنولوژی: اطلاعات -- فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Information technology -- Philosophy -- Addresses, essays, lectures
موضوع	: بایدار -- فلسفه -- مقاله‌ها و خطابه‌ها
موضوع	: Library science -- Philosophy -- Addresses, essays, lectures
موضوع	: کتابخانه‌ها -- فناوری
موضوع	: Libraries -- Technological innovations
رده‌بندی کنگره	: Z665
رده‌بندی دیویی	: ۰۳۰/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۵۵۷۹۷



تهران: ۸۸۸۹۹۶۸۰ - ۰۹۱۲۱۹۶۰۲۱۴

تهران- خیابان ولی عصر (عج)- بالاتر از زرتشت

کوچه نوربخش - پلاک ۴۰ - نشر چاپار

فلسفه علم اطلاعات: بنیادها و روش‌ها

تألیف و ترجمه: دکتر محمد خندان

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

صفحه‌آرا: رحیم کبیرصابر

طراح جلد: سرور محمدی بزیج

ناظر فنی: محمد محمدی

چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۰-۶۷-۶ ISBN: 978-600-8890-67-6

حق هرگونه چاپ و انتشار محفوظ است.

قیمت: ۳۶.۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
--------	-------

بخش اول: بنیادها

۱۹.....	فصل اول: فلسفه اطلاعات و علم اطلاعات
۵۵.....	فصل دوم: مفهوم اطلاعات و سیستم اطلاعات
۸۳.....	فصل سوم: مبانی علم اطلاعات، بازاریابی و ازنگاری
۱۰۷.....	فصل چهارم: معرفت‌شناسی و علم اطلاعات

بخش دوم: روش‌ها

۱۴۵.....	فصل پنجم: منطق پژوهش استقهامی و علم اطلاعات
۱۷۵.....	فصل ششم: واسازی فمینستی و علم اطلاعات
۲۰۵.....	فصل هفتم: رده‌بندی با توجه به سیاق: نقادی‌های پست‌مدرن، ریک، نام‌مندان
۲۱۹.....	فصل هشتم: کتابخانه پست‌مدرن در عصر ارزیابی
۲۳۳.....	واژه‌نامه انگلیسی-فارسی

مقدمه

«فلسفه علم اطلاعات» سودمندی تفکر فلسفی در باب مبانی مفهومی و معرفتی این علم را پیش فرض قرار می‌دهد. اگر تفکر فلسفی درباره علم اطلاعات فایده‌داست، پرداختن به آن معقول نمی‌بود. عقلانیتی در این تلاش هست که ما را به چنین تفکری فرا می‌خواند. انکار فلسفه انکار عقل است و علم در سایه این انکار باید راه به جایی برد. قدمای ما در بیان اهمیت فلسفه گفته‌اند: «الْفَلَسَفَةُ فُلٌّ لِّمَنْفَعَةٍ» یعنی فلسفه زائلی‌کننده نادانی است. مرزی که حذفاصل فلسفه از سایر تعاریف‌های ذهنی بشر است، همین‌جا است. آدمی می‌تواند در هر یک از شاخه‌های علم که امروزه تا مدارج عالیّه تدریس می‌شوند آموزش ببیند، ولی همچنان سفاقت و نادانی را با خود همراه داشته باشد. فلسفه ثمره تفکر است و تفکر گشودن به روی حق و حقیقت است که مستلزم حال وجودی‌ای است که الزاماً با علم‌اندوزی حاصل نمی‌شود. تفکر آمادگی انسان برای طرح پرسش‌های بنیادین درباره نظم و عمل است و می‌تواند به نفی روش‌های موجود نظریه‌پردازی و کنش‌گری ابتداء روش‌های بدیع جایگزین بینجامد.

انسان در هر یک از شاخه‌های علم باید علم‌اندوزی را با تفکر پیوند بزند تا بتواند جهت‌یابی درست و شایسته داشته باشد. گشایش این مسیر در «علم اطلاعات» از طریق مباحث «فلسفه علم اطلاعات» امکان‌پذیر خواهد بود. ما باید به این بیندیشیم که چگونه پژوهش‌هایمان را در علم اطلاعات با تفکر و حق‌طلبی و حقیقت‌جویی پیوند بزنیم و اقل فایده فلسفه علم اطلاعات این است که می‌تواند راه‌گشای ما در این مسیر باشد. اصولاً یکی از دلایل نیاز به فلسفه

علم اطلاعات، لزوم ایجاد پیوند میان «تفکر» و «پژوهش» در این رشته است. علم جدید، در ذات خود مبتنی بر پژوهش است و پژوهش نیز در ذات خود، مبتنی بر روش. به اعتباری می‌توان گفت که علم جدید از تبدیل فلسفه به روش ایجاد شده است. انسان موجودی است اهل تفکر، و تفکر از لوازم ذات انسان است. امکان تفکر که در وجود انسان تعبیه شده است، او را به جستار و پژوهش، رهنمون می‌شود. البته جستار و پژوهش غیر از تفکر است، اما می‌تواند بر تفکر مبتنی شود. از سوی دیگر این خطر هم هست که پژوهش به غایت لنه‌ها منتهی شود و پیوند خود را با تفکر قطع کند. آنچه در عصر جدید حادث شده، چیزی از این‌ها نیست. مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی قرن بیستم، معتقد بود که در زمان ما، که عصر پیشرفت خیره‌کننده علم است، ما با تفکر بیگانه‌ایم، زیرا علم مقادیری تفاوت از تفکر است و چه بسا نسبت علم با تفکر قطع شود و در علم اثری از تفکر نباشد. از این‌رو به نظر هایدگر «اندیشه‌انگیزترین امر آن است که ما هنوز اندیشه نمی‌کنیم؛ هنوز هم نمی‌اندیشیم، گرچه وضعیت جهان دم‌ها هم اندیشه‌انگیزتر می‌شود... در زمانه اندیشه‌انگیز ما، این که ما هنوز اندیشه نمی‌کنیم، اندیشه‌انگیزترین است». برای جامعه‌ای که تفکر را با تعداد کتاب‌ها و مقالات، و اندیشه‌ها می‌سنجد، این سخن غریب و ثقیل است. مگر می‌شود در جامعه‌ای که سملو از قیل و قال علمی است، اندیشه و تفکر وجود نداشته باشد؟

ما باید پرسش از معنای تفکر را جدی بگیریم. نخست باید گفت که مراد از تفکر، فعالیت‌های مرسوم نیست که همه‌روژه توسط پژوهشگران محققان در مراکز پژوهشی و تحقیقاتی انجام می‌شود. برخلاف روش‌های علمی بزرگ و رایج که برای رسیدن به «ایده‌های واضح و متمایز» دکارتی، واقعیت را در تمامیت و کلیتش به تیغ ساده‌سازی و تجزیه و تحلیل می‌سپارند، تفکر کن‌نگر است و بین جزء و کل پیوند برقرار می‌کند. تفکر، تفکر هستی است و ما را به نسبت بین انسان و هستی متذکر می‌سازد و کمک می‌کند تا علم و پژوهش در

۱. مارتین هایدگر، چه باشد آنچه خوانندش تفکر؟ ترجمه سیاوش جمادی (تهران: ققنوس،

استخدام تکنیک و توسعه غول‌آسای آن درنیاید و شأن انسانی بیابد و از خصلت استیلاجویانه رها شود. در این معنا، تفکر همان «دوستی دانش» یا «حب‌الحکمه» یا «فیلسوفیا» است. پژوهش، اگر با دوستی دانش و فیلسوفیا همراه نباشد و به امری تفننی و تجملی و سیاسی و فارغ از زیست‌جهان مردمان تبدیل شود، به بیراهه خواهد رفت و منشأ هیچ اثری نخواهد بود. ما به‌عنوان متخصصان علم اطلاعات، باید به دنبال برقراری پیوند میان «تفکر» و «پژوهش» باشیم و این چیزی است که می‌توان آن را «متفکرانه‌کردن پژوهش» نامید. متفکرانه‌کردن پژوهش به معنای مددگرفتن از نور حکمت است برای حیل مب‌آمال پژوهش و تمهید برای ورود علم به زندگانی مردم و یگانا شدن آن با زیست‌جهان آدمیان، نه تنزل پژوهش به بازی مقاله‌نویسی. «مددگرفتن از نور حکمت» در علم اطلاعات، کاری است که از رهگذر مباحث فلسفه علم اطلاعات انجام می‌شود.

همان‌طور که گفته شد فلسفه کل‌نگر است، بدین معنا که نظرگاهی جامع و نظام‌مند و عقلانی از کلیت واقعیت یا هستی در اختیار ما می‌گذارد، حال آنکه هر یک از علوم، و از جمله علم اطلاعات یک «تکه» یا یک «جزء» از واقعیت را با هدف کشف قواعد حاکم بر روابط بین پدیده‌ها، مورد مطالعه قرار می‌دهند. از همین روست که فلسفه را «علم کلی» و برعکس از شاخه‌های تخصصی علم را «علم جزوی» گفته‌اند. علوم جزوی، مانند علم اطلاعات در به دست آوردن نگاهی کلی از واقعیت و درک مسائل اساسی و القای جهت‌گیری صحیح به پژوهش‌ها و مطالعات خود و دمیدن روح نقادی و عقلانیت در پیکره‌شان احتیاج فلسفه‌اند. علوم بدون داشتن نگاهی عقلانی، جامع و نظام‌مند، نمی‌توانند مسائل اصلی و مهم را تشخیص دهند و آنها را به درستی طرح کنند و جهت‌گیری صحیحی داشته باشند و لذا نسبت به لوازم و لواحق برنامه‌های پژوهشی خود دچار نابینایی می‌شوند. فلسفه علم اطلاعات می‌تواند به علم اطلاعات کمک کند تا این خلاء را در درون خود پر کند و نسبت به برنامه‌های پژوهشی خود، موضع انتقادی و درخودنگرانه داشته باشد.

یکی دیگر از وظایف فلسفه تعیین حدود و ثغور، منابع، ماهیت، اعتبار، و ارزش «معرفت» است. هیچ حوزه علمی‌ای نیست که از مباحث این شعبه از

فلسفه که معرفت‌شناسی نامیده می‌شود، بی‌نیاز باشد. در این معنا، فلسفه علم اطلاعات به محققان علم اطلاعات کمک می‌کند تا درباره منابع کسب معرفت (تاریخ، طبیعت، عقل، تجربه) در رشته خود بیندیشند و دعاوی معرفتی مربوطه را مورد بررسی و نقد قرار دهند و اعتبار آنها را بسنجند. از این طریق است که فلسفه علم اطلاعات می‌تواند به گسترش مرزهای دانش و خلق مسائل علمی جدید در این رشته مدد رساند.

عده بر این، فلسفه علم اطلاعات از حیث هستی‌شناختی نیز می‌تواند به علم اطلاعات کمک کند. فلسفه بر ذمه خود می‌بیند که برای روشن کردن «حاق ماهیت امر واقع»^۱ تلاش کند. در این معنا فلسفه مستقیماً در تماس با «موجودات» راز می‌آورد. هر یک از علوم جزوی یکی از موجودات را مورد مطالعه قرار می‌دهد. با علم اطلاعات، «اطلاعات» و چرخه حیات و نیروهای مؤثر بر گردش آن در مظاهر اطلاعاتی را در تمام صور مضبوط آن مورد بررسی قرار می‌دهد. در نتیجه فلسفه علم اطلاعات می‌تواند به علم اطلاعات کمک کند تا درک روشنی از «موضوع» خود به دست آورد.

در کنار فواید معرفت‌شناختی و هستی‌شناسی، فلسفه برای حرفه‌مندان و متخصصان علم اطلاعات واجد فواید اخلاقی نیز هست. کارل یاسپرس، فیلسوف آلمانی قرن بیستم، در پاسخ به این پرسش که «فلسفه برای چیست؟» می‌گوید: «دست‌کم این را می‌آموزد که از خودفروشی پرهیز کنیم. نمی‌گذارد هیچ امر واقع و هیچ امکانی نادیده گرفته شود. می‌آموزد که با واقعیت با بدبختی محتمل رویاروی شویم. سکوت زندگی را برهم می‌زند. اما، ضمناً ما، ابرحذر می‌دارد که بی‌فکری را طبیعی انسان ندانسته و فاجعه را ناگزیر ندانیم»^۲. به تاسی از این عبارات، می‌توان گفت که یکی از فواید فلسفه علم اطلاعات این است که ما را از دام‌های خودفریبانه‌ای که اندیشه و عمل را در عرصه علم اطلاعات تهدید می‌کنند، خودآگاه کرده و به ما این مجال را می‌دهد که از آنها پرهیز کنیم. فلسفه علم اطلاعات مشتمل بر مباحثی است که در نهایت، تفکر

۱. ultimate nature of reality

۲. کارل یاسپرس. *عالم در آینه تفکر فلسفی*. ترجمه محمود عبادیان (اصفهان: پرشس، ۱۳۷۷)،

در امکان‌های متنوع وجود انسان و راه‌های بدیل برای نظر و عمل در عرصه مطالعات و فعالیت‌های اطلاع‌رسانی را برای ما امکان‌پذیر می‌کند. با اتکا به فلسفه علم اطلاعات است که می‌توانیم به صورت‌های دیگر حیات در «سپهر اطلاعات» نیز بیندیشیم و در وضع موجود شک ورزیم و زمینه‌رهایی از وضع موجود و نیل به وضع مطلوب را فراهم کنیم.

اما فلسفه این خدمت را از چه طریقی انجام می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان از موریس مرلوپونتی، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم، کمک گرفت. مرلوپونتی در کتاب پدیدارشناسی ادراک حسی^۱ فلسفه را «تجربه‌ای شفایت‌آمیز»^۲ می‌داند. در این بیان، نکته مهمی نهفته است و آن اینکه وقتی فلسفه مرورزیم، در واقع سعی می‌کنیم تجربه زیسته خود را در عرصه‌های زیست‌گونه زندگی شفاف‌سازیم و از آنها ابهام‌زدایی کنیم. شفاف‌سازی تجربه، مسکنه خودآگاهی است. پس می‌توان گفت که فلسفه، نگاهی خودآگاهانه به تجارب بشری است. این خودآگاهی، راه را برای پرهیز از خودفریبی و عقلانی‌تر شدن ترایستن باز می‌کند. این تجربه خودآگاهانه، در عرصه علم اطلاعات، تحت عنوان فلسفه علم اطلاعات صورت می‌گیرد. بدین معنا، فلسفه علم اطلاعات عبارت است از شفاف‌سازی تجارب عملی ما به‌عنوان متخصصان علم اطلاعات. این شفاف‌سازی، متن من تأمل خودآگاهانه درباره کنش‌های حرفه‌ای است و راه عمل عقلانی‌تر و انبساط‌بخش‌تر در عرصه علم اطلاعات را خواهد گشود.

یکی دیگر از فواید فلسفه، پرسش از پیشفرض‌ها و پیش‌شرط‌های هر یک از علوم جزوی است. هر رشته علمی‌ای مبتنی بر پارادایم‌ها و فرض‌ها و پیش‌شرط‌ها است که توسط محققان آن رشته بدیهی فرض شده و مسائل آن علم با ابتدا به آنها مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. به عقیده هایدگر ما باید نسبت به این پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌ها خودآگاه باشیم و «شرط اصلی داشتن دانش صحیح، دانستن پیش‌شرط‌های اصلی هر دانشی است»^۳. هر دانشی در شرایط

1. Maurice Merleau-Ponty, *Phenomenology of Perception* (London: Routledge, 2002), p 73.

2. elucidated experience

۳. ادگار مورن. روشن‌شناخت شناخت. ترجمه علی اسدی (تهران: سروش، ۱۳۷۴)، ص ۴۵.

تاریخی خاصی تولد می‌یابد که رقم‌زننده پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های آن است. این شرایط تاریخی به‌عنوان پیش‌شرط‌ها، و به‌عبارت بهتر به‌عنوان شرط امکان حوزه‌های معرفتی عمل می‌کنند. اما کسانی که به‌عنوان متخصص و دانشمند مشغول فعالیت در این حوزه‌های معرفتی‌اند، نوعاً از این پیش‌شرط‌ها آگاهی ندارند. پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های هر حوزه معرفتی، به‌مثابه امکان‌های محدودساز عمل می‌کنند؛ یعنی از یک سو امکان ایجاد یک حوزه دانشی را رقم می‌زنند، و از سوی دیگر تحقق امکان‌های دیگر را مانع می‌شوند. همین خصلت اخیر است که به آنها جنبه «محدودکننده» می‌دهد، یعنی افق نظر و عمل انسان را محدود می‌کنند. بدین ترتیب خودآگاهی نسبت به این پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌ها، شرط رهایی و زندگی انسانی‌تر و عقلانی‌تر است. مثلاً کسانی که دروغ‌اند، از این خودآگاهی مشغول فعالیت در حوزه‌های معرفتی هستند، مثل رزمنده‌ای است که، آنکه بداند در خدمت چه نیروهایی مشغول نبرد است، به جنگیدن می‌پردازد. پس از پیش‌شرط‌های حوزه‌های دانشی، ما را ناخواسته در خدمت ارضاء امیال و نیروهای تاریخی و اجتماعی خاصی درمی‌آورد. چنین وضعیتی، وضعیت استعمار است. رهایی از این وضعیت استثمار، مستلزم خودآگاهی است. این امر در مورد حوزه معرفتی علم اطلاعات نیز صادق است. فلسفه علم اطلاعات زمینه اصول خودآگاهی از «پیش‌شرط‌های اصلی» علم اطلاعات را مهیا می‌کند.

فایده دیگری که برای فلسفه متصور است، کمک به شفافیت مفهومی و گزاره‌ای است. فلسفه حوزه‌ای است که در ایضاح مفاهیم و گزاره‌های زبانی می‌کوشد. لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف اتریشی قرن بیستم، در مقدمه از رساله منطقی-فلسفی^۱ به تعریف فلسفه مبادرت کرده و آن را نقادی و اصلاح زبان دانسته است. او در بند ۴۰۰۳۱ رساله می‌گوید: «فلسفه تماماً نقادی زبان است». از طریق نقادی و شفاف‌سازی مفهومی و گزاره‌ای است که می‌توان به شفاف‌سازی اندیشه پرداخت. ویتگنشتاین در بند ۴۰۱۱۲ این معنا را بیشتر توضیح می‌دهد: «فلسفه در پی ایضاح منطقی اندیشه‌هاست. فلسفه مجموعه‌ای

1. Ludwig Wittgenstein, *Tractatus Logico-Philosophicus* (London: Routledge, 2001).

از احکام نیست، بلکه یک فعالیت است. یک اثر فلسفی ماهیتاً متشکل از ایضاحات است. فلسفه نه به [ارائه] قضایای فلسفی، بلکه به ایضاح قضایا منتج می‌شود. بدون فلسفه، اندیشه‌ها- همچنان که تاکنون چنین بوده است- تیره و غیرواضح‌اند: وظیفه فلسفه ایضاح آنها و تعیین مرزهای صریح بین آنهاست». در علم اطلاعات نیز به فلسفه محتاجیم تا به چنین شفافیتی برسیم. کمک به ایضاح قضایایی که موضوع آنها «اطلاعات» است، وظیفه‌ای است که بر دوش فلسفه علم اطلاعات قرار دارد. همچنین فلسفه علم اطلاعات می‌تواند به ایضاح مفاهیم کلیدی علم اطلاعات یاری رساند و مشخص کند که وقتی کلماتی از قبیل «اطلاعات»، «دانش»، «نیاز»، «ربط» و نظایر آنها را در سیاق علم اطلاعات به کار می‌بریم، چه معنایی را مراد می‌کنیم. این نقش در ارتباط با واژه‌هایی سه‌چون «اطلاعات» و «دانش» اهمیت بیشتری می‌یابد. این دو واژه در علم اطلاعات عملاً به معنای افق‌های استعمال شده‌اند و کارکرد نظری آنها در این رشته تا حد زیادی شفاف بوده است. اگر مشخص نشود که این واژه‌ها در علم اطلاعات به چه معنایی به کار می‌روند و چه ارزش یا کارکرد نظری‌ای در این رشته دارند، نه تنها به بهبود وضعیت علم اطلاعات کمکی نمی‌کنند، بلکه بر ابهام و اغتشاش نظری بی‌افزاند و جهت‌یابی صحیح در این رشته را دشوار می‌کنند.

عنوان «فلسفه علم اطلاعات» می‌تواند دو بحث عمده پوشش دهد: الف) بحث فلسفی در مبانی و اصول و بنیادهای علم اطلاعات به‌عنوان یک رشته علمی؛ ب) بحث فلسفی در روش‌های به‌کارگرفته‌شده در علم اطلاعات به‌منظور شناسایی و تحلیل پدیده‌های اطلاعاتی. بر این اساس، کتاب حاضر به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول حاوی چهار مقاله است که به بحث درباره اصول و بنیادهای علم اطلاعات می‌پردازند و می‌کوشند به پرسش‌های مهم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در علم اطلاعات پاسخ دهند. نسبت فلسفه اطلاعات و علم اطلاعات (فصل اول)، پارادایم‌شناسی علم اطلاعات (فصل‌های

دوم و سوم)، و پیشنهاد مبنایی هرمنوتیکی-اگزیستانسیال برای علم اطلاعات (فصل‌های سوم و چهارم) محتوای این بخش را تشکیل می‌دهد.

بخش دوم کتاب نیز از چهار مقاله تشکیل شده است که برخی از دلالت‌های روش‌شناختی رویکرد تفسیری-انتقادی به علم اطلاعات را در قالب مثال‌هایی شرح می‌دهند. دلالت‌های منطق پژوهش استفهامی در علم اطلاعات (فصل پنجم)، کاربرد روش واسازی با جهت‌گیری فمینیستی در حوزه سازمان‌های دانش (فصل ششم)، رویکرد پست‌مدرن به تحلیل و نقد نظام‌های رده‌بندی دانش (فصل هفتم)، و تأثیر وضعیت پست‌مدرن بر روش‌های ارزیابی تأثیرات آموزشی کتابخانه‌ها (فصل هشتم) محتوای بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهد. نقطه کانونی بحث در هر دو بخش، تبیین دیدگاه تاریخی، کل‌نگر، و تفسیری در علم اطلاعات است که بین عمل حرفه‌ای و کلیت زیست‌جهانی که انسان‌ها در آن سکن دارند پیوند برقرار می‌کند و از این طریق به تکوین خودآگاهی انتقادی در بین متخصصان و حرفه‌مندان علم اطلاعات مدد می‌رساند. عقیده ما این است که تاریخ‌نگاری و گلبینی هرمنوتیکی، رویگری بدیل و بدیع برای فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر به‌یادارهای اطلاعاتی در اختیار متخصصان علم اطلاعات قرار می‌دهد.

آنچه که ما در زبان فارسی امروزین «اطلاعات» می‌نامیم، ترجمه واژه انگلیسی «اینفورمیشن» است. واژه «اینفورمیشن» در اصل «اسم مصدر» است. اینفورمیشن به‌عنوان اسم مصدر، به معنای فرآیند آگاه کردن یا «آگاهانش» است. تقریباً از دهه ۱۹۳۰ میلادی بود که لفظ اینفورمیشن به‌عنوان «اسم ذات» نیز استعمال شد. اینفورمیشن به‌عنوان اسم ذات، به معنای «موجود» یا «شیء» ارجاع دارد؛ گویی اشیائی در جهان خارج وجود دارد که می‌توان «اینفورمیشن» را به آنها اطلاق کرد. در این معنا، اینفورمیشن به اشیائی ذات دارد که حاوی مضامین معنادار هستند؛ مانند کتاب‌ها، مجلات، فیلم‌ها، اشیاء باستانی، و نظایر آنها. این تلقی شیء‌واره از اینفورمیشن یک رخداد زبانی-تاریخی است که لازم است به درستی آن را فهم کنیم.

اگر بخواهیم ترجمه درستی از «اینفورمیشن» ارائه کنیم، می‌توان «اطلاع» یا «آگاهانش» را پیشنهاد کرد. هم «اطلاع» و هم «آگاهانش» می‌توانند جنبه

سیال و فرآیندگونه‌ای را که در واژه «اینفورمیشن» مستتر است، در زبان فارسی بازآفرینی کنند. در زبان انگلیسی نمی‌بینیم که «اینفورمیشن» را در صیغه جمع و به صورت «اینفورمیشنز» به کار ببرند. اما اینکه چرا ما آن را در صیغه جمع مؤنث عربی (اطلاعات) ترجمه و استعمال کرده‌ایم، جای تأمل دارد. ترجمه «اینفورمیشن» به «اطلاعات» طنین شی‌واره و کالایی حاکم بر تلقی معاصر از این واژه را در زبان فارسی دوجندان می‌کند. ترجمه ذاتاً هرمنوتیکی است و خود، نوعی تفسیر است. در هر ترجمه‌ای فقدان یا مازاد معنا رخ می‌دهد. وقتی «اینفورمیشن» را به «اطلاعات» ترجمه می‌کنیم، همزمان با نوعی فقدان و مازاد معنا مواجه می‌شویم: فقدان معنای فرآیندی «اینفورمیشن» و ازدیاد معنای شی‌واره آن. با چنین ترجمه‌ای است که درک «اینفورمیشن» به‌عنوان اسم مصدر در زبان فارسی دشوارتر از زبان انگلیسی است.

«اینفورمیشن» یک فرآیند است که از زیست‌جهان آدمیان جدا نیست. به عبارت دیگر، «اینفورمیشن» همان‌طور که از آنکه نوعی تجسد معنا در جهان بیرون یا یک حالت ذهنی در جهان درون باشد، جنبه‌ای از زیست‌جهان ما است. شرط حصول «اینفورمیشن» به‌عنوان یک تجسد عینی معنا یا یک حالت ذهنی، وجود زیست‌جهان است. اگر انسان «جهان‌مند» نبود، چیزی به نام «اینفورمیشن» وجود نمی‌داشت. ترجمه «اینفورمیشن» به «اطلاعات» درک این معنا را، اگر نگوییم منتفی، بسیار دشوار می‌کند. توجه و تذکر به این مشکلات، در پرتو فلسفه علم اطلاعات میسر است.

وقتی متعاطی فلسفه علم اطلاعات می‌شود، نمی‌خواهیم بدون در نظر گرفتن وضع انضمامی-تاریخی، یکسره به بحث‌های انتزاعی بپردازیم. نمی‌توان «تاریخ» و «فلسفه» را از هم منفک کرد. از یک سو، حاکم ذات حوادث تاریخی را تنها از طریق تأمل فلسفی می‌توان مورد تفکر قرار داد و از سوی دیگر، تفکر فلسفی بدون توجه به تاریخ، پیش نمی‌رود. با این توضیح، باید گفت که فلسفه علم اطلاعات در درجه اول پرسش از جهان‌مندی «اینفورمیشن» را در دستور کار خود قرار می‌دهد. اینفورمیشن شیئی در میان سایر اشیاء در جهان خارج (جهان فیزیکی) نیست، بلکه جریان یا فرآیندی است که بخشی از زیست‌جهان ما را تشکیل می‌دهد و چون اینفورمیشن در بطن زیست‌جهان قوام

می‌یابد، لاجرم پدیده‌ای تاریخی است، چراکه زیست‌جهان به‌نحو تاریخی قوام می‌یابد. بدین ترتیب باید اذعان کرد که جریان اینفورمیشن را صرفاً نمی‌توان با به‌کاربردن روش‌های تحصّلی^۱ به شناخت درآورد، بلکه شناخت ماهیت اینفورمیشن جز از طریق به‌کارگرفتن تأمل فلسفی-تاریخی ممکن نخواهد بود. اگر کتاب حاضر توانسته باشد گامی هر چند کوچک در تشریح این جهت‌گیری تاریخی-تفسیری-انتقادی در علم اطلاعات برداشته باشد، نگارنده به مقصود خود دست یافته است. از همهٔ ارباب خرد که اوراق این دفتر را از نظر می‌گذرانند خواهش می‌کنم تقدما و نظرها و پیشنهادهایشان را با بنده در میان بگذارند.

محمد خندان

بهار ۱۳۹۸